بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 6 مهر 1395.

دو تا مبحث که در علم اصول و درایه و حدیث مطرح هست. یک مقداری با هم دیگر فرق دارند و اشاره اجمالی به ادله شان. نمی خواهم همه ادله شان را به تفصیل بحث کنم. فقط محطّ کلام را می خواهم عرض کنم. یک بحث بحثی است که در علم درایه است که اگر یک ثقه ای یک زیاده ای را نقل کرد که دیگران که آن روایت را نقل می کنند آن زیاده را نقل نکرده باشند آیا انفراد الثقه بالزیاده حجّت هست یا نیست؟ یک بحث دیگر بحث تقدیم اصاله عدم زیاده بر اصاله عدم نقیصه است. ما عرض می کردیم این دو بحث متفاوت هستند و یک بحث نیستند. از عبارت های کسانی که بحث انفراد الثقه بالزیاده را نقل کرده اند و استدلال کرده اند بر می آید که علّت مقبولیت این مطلب این است که اصلا دیگران که این زیاده را نقل کرده اند بر خلاف گفته راوی ثقه شهادتی ندارند. دوران امر بین شهادت به زیاده و عدم الشهاده هست. عبارت خطیب را خواندیم البته شبیه بعضی از عبارت های علمای ما هم که این مبحث را مطرح کرده اند شبیه این عبارت ها هست. من دو عبارت را اینجا یادداشت کرده ام بخوانم که این مطلب فقط در میان اهل تسنّن نیست. شیعه ها هم که بحث را مطرح کرده اند به همین شکل مطرح کرده اند. شهید ثانی در الرعایه تعبیر می کند که زیاده «تقوا فی المتن و الاسناد» در مورد زیاده در متن می گوید که اگر منافی نباشد معتبر است و آورده است. زیادی درسند چون آن عبارت روشن بود آن عبارت را یادداشت کردم. والثانی و هو المزید فی الاسناد کما اذا اسنده و ارسلوه. این عبارت هم نگاه کنید نکته ای که عرض می کردم که مفروض این است که راوی زیاده یک نفر است و راوی نقیصه متعدد است عبارت شهید را دقت کنید نحوه تعبیرش را.

والثانی و هو المزید فی الاسناد کما اذا اسنده و ارسلوه.

به صیغه جمع آورده.

أو وصله و قطعوه.

این به نحو متصل آورده است آن به نحو مقطوعه

أو رفعه الی المعصوم

این یکی متصل کرده است روایت را به معصوم و

وقفوه علی من دونه

بر من دون کسی که من دون المعصوم سند را موقوفه به او قرار داده است

و نحو ذلک

می گوید

و هو مقبولٌ کالاول غیر المنافی لعدم المنافات.

چون منافات با هم ندارد.

اذ یجوز الطلاع المسند و الموصل و الرافع علی ما لم یطلع علیه غیره أو تحریرُه لما لم یحرّره و بالجمله و هو کالزیاده غیر المنافی فیقبل

می گوید وجهی ندارد که قبول نشود خب با هم منافات ندارند. می بینید استدلال این است که یک شهادتی به اثبات داده است و آن هم عدم الشهاده است. شهادت به اثبات که با عدم الشهاده منافات ندارد. یک عبارت از کتاب های اصولی من بخوانم، انیس المجتهدین ملّا مهدی نراقی که در اصول هست جلد 1صفحه 276 هم عبارتش این است

الزیاده امّا تقوا فی المتن فهو مقبولٌ اذا وقعت من الثقه و لم یکن لها معارضٌ لجواز ان یطّلع علی شیءٍ لم یطلع علیه الآخرون و ؟؟؟ من الکذب فهو فی حکم الحدیث المستقل.

یه چیز دارد آنها مطلع نشدند. عدم اطلاع با اطلاع با هم دیگر منافات ندارد. استدلال هایشان این است.

سؤال:...

پاسخ: یعنی حدیث مستقل نیست ولی مثل حدیث مستقل است از جهت مناط. مناط آن با حدیث مستقل یکسان هست.

خب این عبارت. محصّل استدلال آن کسانی که زیاده من الثقه را قبول می کنند دو مقدمه است. یک مقدمه این است که اینها با هم دیگر منافات ندارند شهادت اثباتی است آن عدم شهادت هست نه شهادت به نفی. ثانیا مقدمه دوم اینکه عدم شهادت دیگران اطمینان به اشتباه کردن شاهد به زیاده را هم به دنبال نمی آورد. این هم مطلب دومی که خطیب خیلی به این جهت دنبال می کند که احتمالات زیادی وجود دارد که این احتمالات باعث می شود که اطمینان به اشتباه او حاصل نشود. یک عبارتی خطیب دارد ظاهر این بحثی که کردم این است که آن ها که قائل به عدم قبول هستند می گویند که اطمینان به اشتباه حاصل می شود. ولی یک جایی هم یک عبارتی دارد که لحن آن یک مقدار پایین تر از اطمینان است کأنه ظنّ به چیز را هم می خواهد بگوید که اگر ظن هم بیاورد بر اشتباه کردن راوی زیاده آن هم چیز هست. در صفحه 468 کفایه می گوی

اما علّه من اعطلّ فی ترک قبولها بالبُعد ذهابها عن الجماعه و حفظ الواحد لها

این بعید است که یک گروهی این زیاده را متوجه نشده باشند فقط یک نفر این را متوجه شده باشد. این بعید است. تعبیر بعید است استفاده کرده. تعبیر بعید است قبلا یمتنع فی العاده بود قبلا. یمتنع فی العاده یعنی اطمینان به عدم حاصل می کند. ولی این تعبیر به بعد است. مثلا بعد و امثال اینها. بعد یک مقداری شل تر است. یعنی کأنه ظنّ قوی حاصل می شود برای اینکه این مطلب نیست و اینها. که یک مقداری فرق می کند نحوه بررسی بحث و عدم بحث. یک تفصیلی هم که بعضی ها داده اند بین اینکه زیاده منافی باشد یا نباشد به نظر می رسد که این تفصیل صغروی است. می گویند اگر منافی باشد کأنه شهادت به نفی است. چون کأنه راوی تضمین کرده است که مطالبی را که منافات با عبارت دارد بیاورد. اما اگر منافی نباشد شهادت به نفی نمی دهد. این تفصیل هم بحث صغروی است که ایا شهادت به نفی هست یا نیست. تفصیل با ذکر به این است که در مواردی که منافات وجود دارد شهادت به نفی است. در مواردی که منافات وجود ندارد شهادت به نفی نیست. پس همه بحث ها حول و حوش این است که شهادت به نفی از طرف کسانی که زیاده را نقل نکرده اند وجود دارد یا ندارد. این بحث ها است. اما بحث اصاله عدم زیاده و عدم نقیصه و آن بحث ها با پذیرش شهادت به نفی هست. و این که اولا عرض کردم اختصاص هم ندارد به این صورتی که یکی از آنها راوی زیاده یک نفر باشد و راوی نقیصه متعدد باشد. بحث اعم است. در حالی که آن بحث صورت مسئله ای که در کتب درایه مطرح است جایی است که متعدد باشند. و در ثانی استدلال این است که عمده استدلالی که به خصوص مرحوم نائینی در منیه الطالب مراجعه فرمایید آن را در منیه الطالب بحث خوبی کرده است ذیل قاعده لا ضرر. آن این است که می گوید که احتمال خطا راوی زیاده ابعد است از احتمال خطا راوی نقیصه. این هر دو اینها شهادت می دهند که اصل این است که خطا نکرده باشند. ولی ما اینجا می دانیم که یکی از شهادتین معتبر نیست. حالا کدام شهادت را کنار بگذاریم؟ آن شهادتی که احتمال خطا در آن ابعد است پذیرفته می شود که شهادت راوی زیاده است. آن شهادتی که احتمال خطا در آن طبیعی تر است کنار گذاشته می شود. این کلام مرحوم نائینی است. و این استدلال توجه دارید این استدلال اگر راوی نقیصه زیاد باشد ممکن است که نیاید. چون احتمال خطا راوی نقیصه متعدد این جور نیست که کمتر باشد از احتمال خطای یک راوی زیاده. یک راوی زیاده احتمال خطایش این است که نحوه استدلالات هم کاملا متفاوت می شود. من با حاج آقا صحبت می کردم حاج آقا تصدیق فرمودند که این دو تا بحث متفاوت است یک وجهی را ذکر می کردند که البته این وجه در کلام کسانی که آن بحث زیاده من الثقه هست مطرح نیست. ولی یک تقریبی هست برای تبیین مبنای آنها که تبیین قوی تری هست نسبت به آن چیزی که آنها، ما در جلسه قبل اشاره کردیم که آن مبنای زیاده من الثقه حرفهایی که زده اند درست نیست. اینجا ها، در جایی که منافات نباشد درست است آن شهادت سلبیه نیست. ولی در جایی که منافات باشد شهادت سلبیه هست بنابر این آن استدلال اثبات حکم علی وجه الاطلاق را که خطیب بغدادی در صدد آن هست نمی کند. اما تقریب دیگری که قوی تر است این است که اینکه راوی زیاده شهادت به اثبات می دهد این به نصوصیت است. اینکه آن راوی به نقیصه شهادت به عدم می دهد اصل شهادت دادنش به ظهور است. جمع عرفی اقتضا می کند که ما حمل کنیم کلام راوی نقیصه را بر عدم الشهاده. ولو ظهور بدوی کلامش این است که شهادت به عدم می دهد ولی حمل کنیم این را بر عدم الشهاده. از باب حمل ظاهر بر نص. یا حمل ظاهر بر اظهر. این بیانی که هست. حالا درست هست یا نیست آن را باید در جای خودش بررسی کرد. به هر حال این تقریب از تقریبی که خود خطیب بغدادی مطرح می کند تقریب قوی تری است. شهید صدر اینجا در بحث اصاله عدم زیاده و عدم نقیصه، سه تا وجه برای اثبات این مطلب ذکر می کند، این سه وجه یک جا جمع شدنش در کلام ایشان هست و خیلی خوب است که یک جا سه وجه ذکر شده است. ولی مصبّ این سه تا جدا است. یعنی استدلالاتی که مربوط به بحث زیاده من الثقه است با استدلالی که مربوط به اصاله عدم زیاده بر عدم نقیصه است این دو استدلال را به علاوه شبیه همین استدلالی که حاج آقا مطرح می فرمودند، این سه تا را در یک جای واحد به عنوان استدلال بر تقدیم اصاله عدم زیاده بر عدم نقیصه آورده اند. در حالی که این سه وجه استدلال بر این نیستند. استدلال بر چیزهای مختلف هستند. البته یک مقداری آن تعبیری که شهید صدر مطرح می کنند با تعبیری که من عرض کردم متفصوت است. با این بحث حمل ظاهر بر نص. ایشان این جور تعبیر می کنند که راوی زیاده، شهادتش نض در این است که زیاده وجود دارد. راوی بر نقیصه نص نیست در اینکه وجود ندارد. ظاهر هست در عدم وجود. مصبّ ظهور و نصّ را بودن زیاده در واقع و نبودن زیاده در واقع می گیرند. عرض من این بود که شهادت دادن و شهادت ندادن. این یک مقداری فرق دارد با آن مطلب.

سؤال:...

پاسخ: نه نه بحث سر این است ظاهرش این است که شهادت می دهد اگر از این ظهور رفع ید کردیم دیگر تنافی برطرف می شود

سؤال: اصلا تنافی ندارند که برطرف شود

پاسخ: یکی شهادت می دهد که زیاده وجود دارد و یکی شهادت می دهد که وجود ندارد تنافی ندارند؟

سؤال: خود شهادت ها تنافی ندارند

پاسخ: بله درست است ولی حل تنافی. توجه کنید بحث سر این است که چه جوری این تنافی را حل می کنیم. یک موقعی حل کردن تنافی این است که اصلا شهادت دادن به نفی را انکار می کنیم. می گوییم شهادت به نفی نمی دهد. این یک مقداری تعبیری که من عرض می کردم با تعبیر شهید صدر متفاوت است ولی بحث هایش یکی است. یعنی خیلی فارق نیست. شهید صدر یک مبنایی در بحث جمع عرفی دارند می گویند که جمع عرفی باید دو تا کلام مال یک نفر یا مثل معصومین که کالمتکلم الواحد هستند از آنها صادر بشود تا جمع عرفی صورت گیرد. و الا اگر دو نفر باشد این جمع عرفی صورت نمی گیرد. در نتیجه این جوری گفته اند این مطلب استدلال تام نیست. حالا بحث مبنایی دارد ما قبول نداریم که جمع عرفی باید از یک نفر باشد. از دو نفر هم باشد می گوییم جمع عرفی هست و سراغ بحث های تفصیلی اش در جای خودش.

ولی علی ای تقدیر عرض می کنم که این مباحث، حالا عبارت شهید صدر را بیاورم و بخوانم ایشان سه وجه که ذکر می کند این سه وجه هایش مصب هایشان متفاوت هستند و یک جا نیستند. و نباید همه را یک جا ذکر می کردم. این تقریب را من عرض کردم و حاج آقا گفتند که ممکن از باب جمع عرفی و حمل نص بر ظاهر و ظاهر بر نص باشد و توضیح ندادند و من توضیحش را عرض می کنم که در واقع یکی از باب ظهور دارد به شهادت به عدم. ما می گوییم که از این ظهور رفع ید می کنیم می گوییم که شهادت به عدم نمی دهد. یعنی آن چیزی که از آن رفع ید می کنیم شهادت سلبیه بودن است. شهادت به عدم را به عدم الشهاده حمل می کنیم. که با این وجه با آن شهادت ایجابیه تنافی اش برطرف شود. شهید صدر به آن گونه دیگری. عبارت شهید صدر این است

فقد يذكر لتقدم أصالة عدم الزيادة على عدم النقيصة عدة وجوه:

الأول- انَّ ناقل الزيادة يصرح بوجودها فيكون ظهور نقله في ثبوتها أقوى من سكوت ناقل النقيصة عنها لأنه لا ينقل عدمها و انما سكت عنها فيحمل الظاهر على الصريح الثانی

بعد وجه دوم و سوم. وجه دومی که ذکر می کنند تقریبا شبیه همان کلام کسانی هست که می گویند یکی از آنها شهادت اثباتی است و یکی از آنها شهادت نفیی. می گوید آن که زیاده را نقل می کند، عبارت به این صراحت نیست. ولی روح مطلب آن همان مطلبی هست که کسانی که قائل هستند که زیاده الثقه شهادت اثباتی است و آن یکی شهادت نفیی نیست. عبارت این است

الثاني- انَّ الزيادة لا تنشأ إلاّ من ناحية الكذب أو الغفلة المنفيين بحجية خبر الثقة و أصالة عدم الغفلة، و اما النقص فقد ينشأ من جهات أخرى كعدم كون الراوي في مقام بيان الزيادة أو كون طبيعته في النقل على الاختصار.

این وجوه یعنی اینکه چون این احتمالات وجود دارد اصل اینکه شهادت به نفی می دهد احراز نشده است. چون احتمال دارد که اصلا در مقام بیان آن زیاده نبوده است. پس این روحش بازگشت می کند به همان مطلبی که در کلام خطیب بغدادی و علمای درایه وجود دارد که البته اشکال هم می کند که این مطلب درست نیست. این شهادت بر عدم هم وجود دارد که دارد و همان اشکالشان هم وارد است و امثال اینها. بعد وجه سوم همان وجهی است که مرحوم نائینی ذکر می کند و مناقشه می کند که این مطلب تمام نیست که درست است که عبارت ثالث این است

الثالث- انَّ غفلة الإنسان عن الشي‌ء الزائد في مقام السماع أو النقل و حذفه أكثر من غفلته في زيادة شي‌ء كما هو واضح فتكون أصالة عدم الزيادة أقوى من أصالة عدم النقيصة.

چون اقوی است این اقوی حجّت است که ان قلت و قلت می کند که مجرّد اقواییت تا به اطمینان منجر نشود منشأ حجّیت نمی شود و امثال اینها. در جلسه قبل یک مطلبی را اشاره کردم و گفتم که اصلا این بحث ها، به خصوص این بحث اخیر ناشی از این است که عوامل وقوع زیاده را درست تبیین نشده است. و الا اگر عوامل وقوع زیاده تبیین شده باشد خیلی وقت ها خواهید دید که، این جور نیست که زیاده، اولا زیاده گاهی اوقات تعمّدی است. همیشه غفلت نیست. بعضی وقت ها تعمّدی است. بعضی وقت ها هم که از باب غفلت است غفلت طبیعی است. مرحوم نائینی یک مقدار به غفلت طبیعی اشاره کرده است. می گوید در جاهایی که زیادات ؟؟؟فی الذهن یا زیادات مألوفه باشد، آن زیاده طبیعی است. آن در کلام مرحوم نائینی هست. ولی وجوه دیگری وجود دارد که مفصّل آن را حاج آقا در چند جلسه در مورد وجوهی که بر زیاده وجود دارد که در آن جاها هست مثلا یکی از وجوه این است که ذکر مثلا علیه السلام بعد از نام معصومین. این نه اینکه از باب اینکه آن که اضافه کرده است غفلتا اضافه کرده است. تعمدا اضافه کرده است و گفته است که نام معصومین را باید احترام کرد علیه السلام باید بعد از آن گذاشت. نیاورده است غلط کرده است نیاورده است! تعمدا یک علیه السلام یا رحمه الله یا قدس السره، الفاظ تهیّات به خصوص از باب تعمّد هست آوردنش. اینجا در یک نسخ علیه السلام وجود داشته باشد در یک نسخه علیه السلام وجود نداشته باشد، اینجا طبیعی اش این است که بگوییم علیه السلام نبوده است. چون اینکه یک شخصی علیه السلام را تعمدا ترک کرده باشد خیلی مستبعد است. ولی اینکه علیه السلام را اضافه کرده باشد خیلی طبیعی است. حاج آقا اشاره می فرمودند که نسخه ای از استبصار را مقابله کرده اند نسخه خودشان را که این نسخه مقابله شده است با نسخه اصل شیخ طوسی. در اصل این نسخه خیلی وقت ها علیه السلام بوده است و هنگام مقابله علیه السلام را خط زده است ناسخ. چون در نسخه اصلی نبوده است ناسخ علیه السلام ها را خط زده است چون وجود نداشته است. حالا تفصیل این قرائن زیاده و اینها را در کلام حاج آقا ببینید عرض کردم مفصل تر از آن هم من در مقاله تصنیف و تحریف به صورت فهرستی عوامل زیاده را تا آنجایی که زورم رسیده است جمع آوری کرده ام آنجا آورده ام. عمده قضیه این است که در هر موردی اینها نه اصاله عدم الزیاده ای قانون دارد نه اصاله عدم نقیصه قانون دارد. اینها قانون های عام نیست. باید مورد مورد نگاه کرد. ما باید عوامل تحریف را بشناسیم و بدانیم که کجاها زیاده واقع می شود و کجاها نقیصه واقع میشود. آیا در اینجا جای طبیعی زیاده واقع شدن هست یا جای طبیعی نقیصه وارد شدن هست؟ فقط یکی از اینها جای طبیعی اش است. در نتیجه گاهی اوقات آدم اطمینان پیدا می کند که اینجا عبارت زائد است و گاهی اوقات اطمینان پیدا می کند که ناقص است. یعنی نقصان واقع شده است. گاهی اوقات ظن حاصل می کند اگر اطمینان پیدا کرد که حجت است بحثی نیست. اگر ظن حاصل کرد بستگی دارد که در این جور امور ظن را حجت بدانیم به وجهی از وجوه، انسداد صغیر انسداد کبیر، هر جور وجهی از وجوه که درست کنیم بر حجّیت ظن این جور بحث ها است. بحث خاص یک بحث قانون عام وجود ندارد. مورد به مورد فرق دارد و چون مورد به مورد فرق دارد اینکه راوی زیاده و راوی نقیصه تعدادشان چقدر باشد دقّت نظر ضبط و چیزشان چقدر باشد اینها همه دخالت دارد. یعنی یک عالمه نکات جانبی هست باید مجموع آن نکات را بررسی کرد. مثلا بعضی ها می گویند که کلینی در نقل اضبط هست از شیخ طوسی مثلا. این خودش یک نکته است که اضبطیت شیخ کلینی بنابراین احیانا اگر آن نقیصه را کلینی نقل کرده باشد ممکن است اگر قبول داشته باشیم این قانون را که اضبط هست این خودش ممکن است مایه ترجیح نقیصه بر زیاده شود. این جور نکات. راوی از جهت کیفیت، کمیّت، نمی دانم تمام این جور نکات را اینکه اصلا محل، محل زیاده واقع شدن هست محل نقیصه و ارد شدن هست این مجموعه را آدم بررسی کند اگر اطمینان به یک طرف حاصل شد که فبها. اگر اطمینان حاصل نشد و ظن حاصل شد که ما ظن را حجّت دانستیم آن هم فبها. و الّا معارضه صورت می گیرد. اینجا یک نکته ای را عرض کنم، آن این است که یکی از مواردی که شهادت سلبیّه روشن وجود دارد ما این مطلب را عرض می کردیم که عرض کنم اینکه در بحث نقل زیاده و نقیصه یکی از استدلالات این است که ناقل زیاده شهادت ایجابیه می دهد و ناقل نقیصه عدم الشهاده هست. ما مناقشه می کردیم که نه، همیشه این جور نیست که به این شکل باشد. یکی از جاهایی که خیلی روشن هست بحث شهادت سلبیّه، اختلاف نسخ. جایی که دو ناسخ که یک عبارت را دارند نقل می کنند مختلف نقل کرده اند. یکی با زیاده نقل کرده است و یکی با نقیصه نقل کرده است. نسخ مختلفی که مثلا از کافی داریم. یکی علی بن ابراهیم عن أبیه عن محمد بن عیسی است. یکی از آنها علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی است و عن أبیه در آن وجود ندارد. اینجا چون ناسخ دارد می گوید که من هر چه در آن نسخه کافی بود دارم منتقل می کنم. اینجا دیگر بحث شهادت میدهد که در آن نسخه غیر از این چیزهایی که من دارم نقل می کنم چیز دیگری وجود ندارد. این بحث اصالت عدم زیاده و نقیصه اینها معمولا در جاهایی مثال هایش بعضی وقت ها هست که اختلاف نسخه نیست. اختلاف روایت هست. بحث اختلاف نسخه که باز هم یکی از مصادیق این بحث هست آن را مطرح کنیم دیگر آنجا اصلا در مورد آن اصاله عدم زیاده و آن شهادت سلبیه آن مسلّم است. دیگر باید همان بحث ها را مطرح کرد که کدام یک از این شهادت های سلبیّه قوی تر هست. آیا ما اطمینان پیدا می کنیم که شهادت ایجابیه غلط است یا اطمینان پیدا می کنیم که شهادت سلبیه غلط است یا امر مردّد می شود که اینجا صحت نسخه، که ناسخ کدام نسخه اش صریح تر است ثقیم تر است. کدام نسخه اش قدیمی تر است، تعدد نسخ و یک مجموعه اموری که اینها را باید با هم دیگر همه را سنجید و در نتیجه یک حکم روشنی در مسئله ارائه داد.

سؤال:...

پاسخ: اولا آن را باید احراز کرد این یک مرحله که آیا شهادت به عدم می دهد یا عدم الشهاده. بعد که احراز کردیم اینکه کدام یک از این شهادت ها حجّت است تابع خصوصیّات مورد است. خب این تا اینجا.

سؤال:...

پاسخ: آن هم یکی از حواشی بحث هست.

سؤال: یک راوی را ... می دانیم نقل به عین می کنیم یا نقل به معنا می کنیم می توانیم...

پاسخ: آن هم یکی از نکاتی است که دخالت احیانا، اگر آن تفاوت ها، تفاوت های نقل به معنای لفظ باشد. گاهی اوقات تفاوت به تفاوت های نقل و معنا ارتباطی ندارد. اگر در جایی به نقل لفط و نقل به معنا باشد آنها هم به اینها بر می گردد. اینها خیلی بحث دارد من نمی خواهم اصلا وارد جزئیات بشوم فقط کلیات بحث را خواستم طرح کنم. اینها عوامل زیاده و نقیصه و امثال اینها هر کدامش یک جلسه بحث دارد.

سؤال:...

پاسخ: تقطیع عدم تقطیع و این جور چیزها عوامل متعدد حالا آن بحث تصحیف و تحریف را که نوشته ام مراجعه کنیم سرفصل های مختلفی که آنجا آورده ام آنها را ببینید می بینید که بحث خیلی گسترده است و عواملی که اصلا، یکی از بحث هایی که کلا در این بحث های نسخه شناسی و اینها خیلی کمرنگ هست و معمولا مصححین ما بلد نیستند عوامل وقوع تصحیف است. چه می شود که تصحیف رخ می دهد. این که بتوانیم ما نسخه صحیح را از ثقیم بشناسیم وابسته به این است که عوامل وقوع تصحیف را بشناسیم. انواع و اقسام تصحیف. تصحیف به زیاده، نقیصه، قلب، نمی دانم تصحیف که تبدیل به مشابه است یا تبدیل به غیر مشابه است. اینها هر کدام عوامل مختلف دارند من سعی کردم که آن مقاله تصحیف و تحریف، آن مقداری که از جاهای مختلف به دست آورده ام را فهرست کنم و به صورت فهرست وار آنجاها هست. خب این ها بحث اشاره به بحث کبروی در این بحث. اما تطبیق آن در ما نحن فیه. در ما نحن فیه تقریبا مسئله واضح است. در مورد این روایتی که مستضعف را تفسیر می کند در مرفوعٌ عنهم القلم در یکی از نقل هایی که از زراره است نیامده است. نقل حسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن زراره نیامده است در سایر نقل ها آمده است. اولا این مرفوعٌ عنهم القلم نسبت به مفاد سایر روایات منافاتی ندارد اصلا. مؤکد همان مفاد است. چون منافات بین اینها وجود ندارد در نتیجه آن کسی که علی بن رئابی که عن زراره دارد نقل می کند شهادت به عدم اصلا نمی دهد. از باب شهادت به عدم نیست. او مقداری از روایت را آورده است مرفوعٌ عنهم القلم هم تأکید بیشتر همان مفاد روایت هست. منافی ندارد. بنابراین اصلا با هم دیگر منافات ندارند. این از باب همان الزیاده من الثقه ای است که منافات نیست. از زیاده غیر منافیه است. این یک نکته. ثانیا آن کسی که زیاده را اینجا نقل کرده است متعدد هستند. راوی نقیصه واحد است برعکس همیشه. در آن مثالی که بحث الزیاده من الثقه هست جایی هست که راوی زیاده یک نفر است و راوی نقیصه واحد است. اینجا نقل های مختلفی که هست همه اش مرفوعٌ عنهم القلم را دارد فقط آن کسی که در نقل علی بن رئاب عن زراره، این نیامده است. حالا اگر به فرض بگوییم که در نقل علی بن رئاب شهادت به عدم هست. از باب شهادت العدم هست. اینجا هیچ وجهی ندارد که راوی های دیگر مرفوعٌ عنهم القلم این وسط اضافه کرده باشند. اصلا احتمال زیاد کردن نیست. بعضی جاها مرفوعٌ عنهم القلم مثلا امور مألوفه، فرض کنید در آن مثالی که زدم علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی در بعضی نسخ علی بن ابراهیم عن أبیه عن محمد بن عیسی است، چون علی بن ابراهیم معمولا عن أبیه نقل می کند، علی بن ابراهیم را وقتی ناسخ می نویسد ناخداگاه دستش می رود و عن أبیه را هم می نویسد. یکی از عوامل مهم تحریف تداعی معانی است. دو چیز که تداعی معانی می کند یکی از اینها دیگری را، یکی اش را که می آوریم گاهی اوقات تداعی معانی می کند دیگری را اضافه می شود. مثلا یکی از عوامل اضافه شدن همین بحث تداعی معانی، مأنوسات ذهنیه، نمی دانم یا تعمّد به زیاده و امثال اینها است. این مرفوعٌ عنهم القلم یک عبارت سقلوه ای اینجوری که در هیچ جای دیگری، تنها مرفوعٌ عنهم القلم در این روایت وارد شده است. با قبل آن هم هیچ گونه ارتباط تداعی معانی و امثال اینها ندارد که ما بگوییم که طرف کلمه صبیان را که میشنود یکدفعه ذهنش ناخودآگاه می رود یک مرفوعٌ عنهم القلم را اضافه کند این که نیست. این است که اینجاها تقریبا روشن است که مرفوعٌ عنهم القلم اصیل هست و نقلی که مرفوعٌ عنهم القلم ندارد یا از باب این است که اصلا اقتصار کرده است گفته چیز مهمی نیست که، به خصوص یک نکته ای وجود دارد این مرفوعٌ عنهم القلم، پیام اصلی روایت نیست. یعنی پیام اصلی روایت در قبل آن گفته شده است که مستضعف کسی است که عقل ندارد. عقل ندارد. مستضعف کسی است که یا مجنون است یا صبی و یعنی از جهت فکری استضعاف فکری دارد. حالا مرفوعٌ عنهم القلم باشد یا خیر آن نکات اصلی روایت نیست. چون نکات اصلی روایت اگر حذف شود یعنی راوی شهادت سلبیه د ارد. اینکه نکته اصلی و غیر اصلی را می گویم در صغری شهادت سلبیه داشتن و نداشتن مؤثر است. این است که اینجا واضح است که مرفوعٌ عنهم القلم اینجا وجود داشته است و امثال اینها. خب اینجا بحث همین پیش می آید که حالا ما که در مورد همین مرفوعٌ عنهم القلم بحثش را مطرح کردیم. ولی یک بحث اینجا آقای حائری دارد من فردا در موردش صحبت می کنم. ایشان مطرح کرده اند که آیا اینجا ما می توانیم با اصاله الاطلاق بگوییم که مراد از قلم مطلق قلم حکم است؟ ایشان می خواهد بگوید که اینجا مجرای اصاله الاطلاق نیست. حالا ما که می گفتیم اصلا اطلاق ندارد قرائنی وجود دارد که اصلا قلم، قلم کتابت سیئات است نیاز به این بحث نمی بینیم. ولی نکته کبروی ایشان مطرح می کنند که برای جاهای دیگر مفید است این را فردا عرض می کنم. البته این نکته را هم ضمیمه کنم اصاله الاطلاق را اگر بخواهیم جاری کنیم، در رفع القلم عن الثلاثه می شود جاری کرد. نه در مرفوعٌ عنهم القلم. مرفوعٌ عنهم القلم در مقام بیان این اصلا نیست. اصاله الاطلاق شرطش این است که متکلّم در مقام بیان این حکم باشد. مرفوعٌ عنهم القلم حکم مفروق عنه است. حکم مفروقٌ عنه را اینجا دارد می آید. پیام حدیث این نیست. نکته ای که حدیث روی آن می خواهد تکیه کند این نیست. پس بنابراین اگر ما اصاله الاطلاق را هم بخواهیم جاری کنیم در این روایت جاری نمی شود. در آن روایت رفع القلم عن ثلاثه که آن در مقام بیان همین است که از ثلاثه رفع قلم شده است. مرفوعٌ عنهم القلم اشاره به همین حدیث است. هر چه این حدیث را فهمیدیم مرفوعٌ عنهم القلم می گوید علی ما فی الحدیث النبوی المشهور. کأنه مرفوعٌ عنهم القلم اشاره است به آن حدیث نبوی مشهور و اینها. پس بنابراین این روایت اصاله الاطلاق را هم اگر می خواهیم پیاده کنیم مجرایش هم باشد در رفع القلم عن ثلاثه باید پیدا کنیم. نه در این روایت. حالا این بحث آقای حائری را در فقه العقود ملاحظه فرمایید انشاءالله فردا در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

سؤال:..

پاسخ: دیگر تمام شد. آن بحث جمع بندی ما همین بود اصاله عدم زیاده و نقیصه اولا که اینها دو بحث هستند. ولی هر دو آنها هر یک از این دو بحث دو مرحله بحث باید طی کنیم. آیا شهادت سلبیه وجود دارد صغرویا یا ندارد. این موردی است. در بعضی از موارد هست و در بعضی از موارد نیست. خصوصیات مورد دخالت دارد در اینکه شهادت سلبیه داشته باشیم یا خیر. آن جایی هم که شهادت سلبیه هست دوران امر بین شهادت ایجابیه و شهادت سلبیه باشد آنجا قانونی نداریم که حتما شهادت ایجابیه مقدم باشد بر شهادت سلبیه. موردی است. در یک جا ممکن است شهادت ایجابیه مناط حجّیتش قوی تر باشد یک جا شهادت سلبیّه. بستگی دارد که احتمال خلاف آن شهادت ایجابیه چقدر قوت داشته باشد. آن خصوصیات که باعث می شود...

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد